

مقالات



پڙهه شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فریبگی
پر تال جامع علوم انسانی

تبیین روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه

محمدعلی افخمی اردکانی
کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت

چکیده:

به طور حتم توسعه روابط اجتماعی افراد یک جامعه، بستگی به تدوین و ارائه تربیت اجتماعی منشعب از فرهنگ، عقاید، اهداف و سیاست‌های تربیتی آن جامعه دارد. تربیت اجتماعی بیان شده در نهج البلاغه فراگردی است که از طریق آن افراد با مفاهیم و دانش‌ها و مهارت‌ها و الگوهای رفتاری مطلوب و نقش‌های خود در زندگی اجتماعی آشنا شده و با عمل به آن آگاهی‌ها به افرادی شکوفا و مسئول در برابر دیگران تبدیل می‌شوند. این مقاله بر آن است تا سیمایی از تربیت اجتماعی مطلوب و منطبق بر موازین و ضوابط مندرج در نهج البلاغه حضرت علی (ع) را تبیین نماید. برای وصول به این مقصود، نخست به ارائه تعریف تربیت اجتماعی براساس سخنان حضرت علی (ع) می‌پردازیم و آن‌گاه روش‌های تربیت اجتماعی مبتنی بر نهج البلاغه را استخراج و تبیین می‌نماییم. روش‌های پرهیز از تحقیر، ابراز توانایی و تغافل که همگی، ما را به سمت حفظ عزت و کرامت انسانی می‌کشاند، از اصل عزت استنباط می‌شود. روش‌های مواجهه با نتیجه عمل و ابتلاء ما را متوجه وظایف و عملکردهایمان در اجتماع می‌کنند و مستخرج از اصل مسئولیت‌اند. روش‌های زمینه‌سازی، تغییر موقعیت، الگوسازی، پیشگیری، امر به معروف و نهی از منکر همگی راه‌هایی برای اصلاح وضع موجود می‌باشند و مستخرج از اصل اصلاح شرایط و روابط اند. روش‌های آراستن ظاهر و آراستن سخن ما را به سمت رعایت آراستگی‌ها در اعمال و گفتار و اندیشه رهنمون می‌شوند و از اصل آراستگی حاصل می‌آیند.

واژگان کلیدی:

تربیت، تربیت اجتماعی، روش‌های تربیت اجتماعی

روش‌شناسی

تحقیق حاضر، از نوع تحقیقات کاربردی است که هدف آن بهبود فرآیند مورد تحقیق و به دست دادن نتایج عملی و قابل استفاده در عمل می‌باشد. «تحقیق کاربردی، تحقیقی است که در پی به دست دادن نتایج عملی و قابل استفاده و ابداع و اختراع وسایل و روش‌ها برای کارهای عملی است.» [سیف، ۱۳۷۱، ۲۲].

این تحقیق در پی موضوع تربیت اجتماعی است (تحقیق بنیادی) که به بهبود محصول تربیت اجتماعی (تحقیق کاربردی) کمک می‌کند و نتایج عملی و قابل استفاده برای نظام تربیتی را فراهم می‌سازد. در این تحقیق از تحلیل محتوا استفاده شده است. تحلیل محتوا در پی برجسته‌سازی محورهای یک موضوع و متن با هدف تحلیل و توصیف و ارائه واقعیت‌ها می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق، کلیه منابع اسلامی شامل پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات مربوط به تربیت اجتماعی است. نمونه آماری این مقاله، پایان‌نامه‌ها و کتب و مقالات مربوط به تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه و برخی از تفاسیر نهج‌البلاغه است. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای بوده و شامل مراحل زیر می‌باشد:

- ۱- مطالعه و فیش‌برداری از کتب و پایان‌نامه‌ها و مقالات، راجع به بحث تربیت و تربیت اجتماعی در اسلام به ویژه نهج‌البلاغه.
- ۲- مطالعه و فیش‌برداری از منابع تربیت اجتماعی، در علوم اجتماعی.
- ۳- مطالعه و فیش‌برداری از مطالب و مضامین و مفاهیم نهج‌البلاغه، که حاوی نکته‌ها و دیدگاه‌هایی راجع به روش‌های تربیت اجتماعی می‌باشد.

فصلنامه‌النهج ۲۱ و ۲۲

۱۲

مقدمه

بررسی و تبیین روش‌های تربیت اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه یکی از اساسی‌ترین اقدامات در عرصه تربیت اجتماعی و یکی از اهداف مهم حاکم بر نظام آموزشی کشور است. بر عهده‌گرفتن امر تربیت اجتماعی از جمله وظایف حاکمان یک جامعه است. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ ... وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» [سیدرضی،

م: دشتی، ۱۳۸۲، خطبه ۳۴]

«حق شما بر من این است که از خیرخواهی شما دریغ نکنم و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، و شما را آموزش دهم تا نادان ننمایند و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید.»

با توجه به این که امر تربیت، تنها جنبه فردی ندارد بلکه عواملی چون روابط اجتماعی، فرهنگ، ارزش‌ها، دین، مهارت و عادات افراد یک جامعه به عنوان مانع و مقتضی در امر تربیت دخالت دارند و با توجه به این که تربیت اجتماعی مورد نظر حضرت علی(ع) به معنی آن دسته از آموزه‌های دینی الهی است که موجب اصلاح رابطه انسان‌ها با خود و دیگران می‌شود و صرفاً به معنی تطبیق با خواسته‌های جامعه نیست، لذا لازم است به بررسی و تبیین روش‌های تربیت اجتماعی، بعد از آشنایی با مبانی و اصول تربیت اجتماعی اقدام شود، تا در سایه آن بتوان به جهت‌دهی رفتارها و مهارت‌ها

و دانش‌ها و ارزش‌های الهی در مرتب‌ترین و افراد جامعه پرداخت و آن‌ها را به بندگی در مقابل خدا و تنظیم روابط اجتماعی مبتنی بر معیارهای اسلامی کشاند تا افراد هر چه بهتر و بیش‌تر به ادای مسئولیت‌هایشان برای کسب رضایت خدا و خلق اقدام کنند. ابتدا واژه‌ها و مفاهیم مورد استعمال این مقاله و سپس دوازده روش تربیت اجتماعی مستخرج از نهج‌البلاغه را تبیین خواهیم نمود.

بیان مسئله

انسان اجتماعی زندگی می‌کند، پس نیاز به تربیت اجتماعی مناسب برای آشنایی با مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی‌اش دارد. علی‌رغم وقوع انقلاب اسلامی و مطرح شدن آن به عنوان رویداد مهم اجتماعی در جهان معاصر، شاهد عدم استفاده از روش‌های تربیت اجتماعی مناسب می‌باشیم. به علاوه توسعه ابعاد مختلف اقتصادی - فرهنگی، سیاسی - اجتماعی کشور و زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت عدل حضرت مهدی (عج) وابسته به تبیین دقیق مبانی و اصول و روش‌های تربیت اجتماعی اسلامی می‌باشد. لذا اهداف این مقاله در دو بعد نظری و عملی ارائه می‌شود، که اهداف نظری آن در پی استخراج و تنظیم و تدوین روش‌های تربیت اجتماعی براساس سخنان حضرت علی (ع) به ویژه در نهج‌البلاغه می‌باشد. اما اهداف کاربردی تحقیق، شامل پاسخگویی به سؤالات پژوهشگران و علاقه‌مندان در مورد روش‌های تربیت اجتماعی موجود در نهج‌البلاغه و فراهم‌سازی بستر مناسب برای پژوهش‌های تطبیقی و کاربردی، و فراهم‌سازی بستر نظری مناسب برای مراکز تعلیم و تربیت جامعه اسلامی می‌باشد.

پرسش‌های که این تحقیق پاسخگوی آن می‌باشد، عبارتند از:

- مفهوم تربیت چیست؟
- مفهوم تربیت اجتماعی در علوم اجتماعی و نهج‌البلاغه چیست؟
- مفهوم روش‌های تربیت اجتماعی در نهج‌البلاغه چیست؟

پورسی مفاهیم

۱- مفهوم تربیت:

ملاحظه لغت نامه‌های معتبر نشان می‌دهد که واژه تربیت را از ریشه «رَبَّبَ» و «رَبَّوْ» دانسته‌اند و برای هر کدام از ریشه‌ها، معانی خاصی آورده‌اند. راغب اصفهانی در کتاب *مفردات* خویش در باب کلمات رَبَّاء، رَبَّوْا، رَبَّاءٌ می‌نویسد:

«رَبَّيْتُ (تربیت کردم) از واژه رَبَّوْ است و گفته‌اند اصلش از مضاعف کلمه رَبَّ (رَبَّبَ) بوده است که حرف (باء) آن برای تخفیف در لغت به حرف (ی) تبدیل شده است. لغت رَبَّ به معنای مالک، خالق، مدبِّر، سرور، منعم و مربی می‌باشد. پس رَبَّ یعنی مالک و تربیت کننده. رَبَّ در اصل به معنای تربیت و پرورش است و عبارتست از ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تام و کامل خود برسد.» [الراغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۱۸، نقل: دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ۲۶]

مؤلفان کتاب «آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت» می‌نویسند:

«واژه تربیت از ریشه‌های رَبَّاء، رَبَّوْا یا رَبَّيْتُ، رَبَّيْتُ یا رَبَّبْتُ می‌باشد. از رَبَّاء، رَبَّوْا به معنی افزودن، پروراندن و برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک می‌باشد.

از ریشه رَبُّ، رَبُّ به معنای پروریدن، سرپرستی، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و تکامل رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط در آوردن و به اعتدال رسانیدن می‌باشد و اگر منظور از تربیت، انسان باشد یعنی فرهیختن انسان. [دقت همکاری حوزه و دانشگاه، جلد ۳، ۱۳۸۱، ۸۹]

آن چه در تربیت بشر رخ می‌دهد، همانا فراهم کردن زمینه‌های لازم برای رشد دادن انسان است تا به تدریج استعداد های انسان شکوفا شده و به فعلیت برسد. پس در باور ما، تربیت شامل کلیه تلاش‌هایی است که به منظور شکوفایی توانمندی‌های انسان‌ها انجام می‌شود، که با هدف ایجاد تکامل و اعتدال در امور دنیوی و اخروی صورت می‌گیرد، تکاملی که جنبه اخروی آن کم‌تر مورد توجه علمای تربیتی غیرمسلمان می‌باشد.

۲- مفهوم تربیت اسلامی:

تربیت اسلامی عبارتست از شکوفایی استعدادهای خدادادی در هر انسان، به منظور ایجاد اعتدال در زندگی و با قصد رسیدن به اهداف و کمال مطلوب مورد نظر خداوندی. از دیدگاه استاد مطهری:

«تربیت یعنی پرورش دادن و به فعلیت رسانیدن استعدادها و ایجاد تعاون و هماهنگی میان آن استعدادها، تا مرتباً بتواند به حد اعلای کمال خود برسد. تمامی تعاریف علمای اسلامی حول همین تعریف و با تأکید کامل بر هدف کسب قرب الهی بیان شده‌اند.» [همان، ۹۶]

«تربیت، هدایت و اداره جریان ارتقایی و تکاملی بشر است، به گونه‌ای که به سوی (الله) جهت دهد. تربیت، احیای فطرت خدا آشنای انسان و پرورش ابعاد وجودی او در جهت حرکت به سوی بی‌نهایت است.» [قائمی، ۱۳۷۸، ۲۷]

تعریف فوق با اهداف تربیتی مورد نظر حضرت علی (ع) در نهج البلاغه کاملاً منطبق می‌باشد. پس تربیت اسلامی دارای شاخص‌هایی چون شکوفایی استعدادهای مثبت انسان، با هدف متکامل کردن و به تقرب رساندن او و به طور عام متعادل کردن زندگی دنیوی و اخروی انسان می‌باشد.

۳- مفهوم تربیت اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسی:

قبل از بررسی مفهوم تربیت اجتماعی لازم است یادآور شویم که سه دیدگاه موجود فردگرایان، جامعه‌گرایان و دیدگاه اسلامی در مورد اهمیت و اولویت فرد یا جامعه، نقش اساسی در تربیت اجتماعی و تعریف آن ایفا می‌کند. بر اساس دیدگاه جامعه‌گرا، اجتماعی شدن به معنی همنوایی فرد با ارزش‌ها و هنجارها، برای هماهنگی و سازگاری با افراد دیگر جامعه است، پس هویت افراد در جامعه شکل می‌گیرد و بر همین مبنا، تربیت اجتماعی به معنای سازگار شدن افراد جامعه با معیارهای خاص آن جامعه است تا بتوانند در فعالیت‌های اجتماعی شرکت کنند. دیدگاه فردگرا، بر آن است که اجتماعی بودن انسان امری ثانوی است و عارض بر او می‌باشد و از این رو، آدمی در بستر جامعه به ارضای نیازهای خود می‌پردازد، اما آن چه اولویت دارد فرد است، لذا تربیت اجتماعی نیز به مفهوم مهیا نمودن افراد جامعه است، تا بتوانند دیگران را به صورت مفید و سنجیده کنترل

کنند. از جمع‌بندی تعاریف جامعه‌شناسان در باب تربیت اجتماعی می‌توان گفت تربیت اجتماعی، جریانی است که طی آن نظام تربیتی حاکم بر جامعه هنجارها، مهارت‌ها، الگوها، انگیزه‌ها، شیوه‌های رفتاری، قواعد مورد نیاز افراد جامعه و روابط هر فرد را شکل می‌دهد، تا افراد بتوانند براساس آموخته‌های خود، ایفای نقش نمایند.

۴- بررسی مفهوم تربیت اجتماعی در اسلام:

چون بررسی مفهوم تربیت اجتماعی، وابسته به داشتن تصویری روشن از مفهوم اجتماعی بودن فطری و یا غیر فطری بودن اجتماعی انسانی است، لذا این نکته را یادآور می‌شویم که غالب دانشمندان مسلمان، انسان را فطرتاً اجتماعی دانسته و اجتماعی بودن انسان را به خاطر دلایلی چون جبر اجتماعی و یا حسابگری و یا توافق و ... نمی‌دانند. دانشمندان مسلمان معتقدند که انسان ذاتاً، گرایش به زیستن با جمع را در خود دارد.

«هر فرد انسانی فطرتاً اجتماعی است و این خصیصه اجتماعی، به کمک دو نیروی علم و اراده به تدریج به حد کمال می‌رسد.» [طباطبایی، م: حجتی، ۱۳۶۰، ۵].

با توجه به نکته فوق و بررسی‌های انجام شده در نهج‌البلاغه مشخص می‌شود که دیدگاه حضرت علی (ع) راجع به تربیت اجتماعی، دیدگاه خدا محورانه است. حضرت به تربیت اجتماعی که انسان را به اصلاح رابطه‌اش با خدا و دیگران بکشاند معتقد است. ایشان می‌فرماید:

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَ مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ» [بیشین، حکمت ۸۹، ص ۴۵۶]

«کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند خدا امر دنیایش را اصلاح می‌کند.»

پس طبق کتاب نهج‌البلاغه، تربیت اجتماعی، کلیه آموزه‌های دینی و الهی است که موجب اصلاح رابطه انسان با خود و دیگران می‌شود و سرانجام انسان‌ها را به هدف نهایی یعنی قرب الهی می‌رساند.

لازم به ذکر است که اسلام به هر دو پدیده فرد و اجتماع اهمیت می‌دهد. به عنوان نمونه استاد مطهری به نظر سومی راجع به اصالت فرد و جامعه اشاره نموده و می‌نویسد:

«اسلام هم فرد را و هم جامعه را اصیل می‌داند.» [مطهری، ۱۳۶۹، ۲/ ۳۳۹]

اسلام، معتقد به یک روح جمعی حاکم بر جامعه بوده و معتقد است که این روح جمعی، سرنوشت آن جامعه را رقم می‌زند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ يَجْتَمِعُ النَّاسُ الرَّضَىٰ وَ السَّخَطُ.» [بیشین، خ ۲۰۱]

«ای مردم همانا آن چیزی که عموم را در خود گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد و سرنوشت مشترک به آن‌ها می‌دهد خشنودی و خشم است.»

یعنی رضایت یا عدم رضایت مردم بر کاری، موجب ساختن سرنوشت آن فرد در جامعه می‌باشد و متقابلاً جامعه افراد را می‌سازد و رضایت و یا عدم رضایت آنان را سبب می‌شود. بر همین اساس نوع تربیت اجتماعی دین اسلام، تفاوت‌های اساسی و جدی با مکاتب فلسفی و جامعه‌شناختی دارد.

۵- مفهوم روش‌های تربیتی:

در لغت، روش به مفهوم رفتن و طرز حرکت آمده است.

«روش یعنی روان شدن، کوچ کردن، گذر کردن و گذشتن» [عمید، ۱۳۷۴، ۵۳۳]

روش را می‌توان راه و طریق، شیوه و ابزار طی کردن رسیدن به هدف بر اساس چارچوب معین و طرح تربیتی معین دانست، البته انتخاب روش‌های تربیتی منوط به اصول و اهداف تربیتی هر مکتب می‌باشد.

«روش، راه یا طریقی است که بین اصل هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم

می‌گرداند و سبب می‌شود که معلم به هدفش برسد» [هوشیار، ۱۳۳۱، ۲۲]

«روش، مجموعه تلاش‌ها و وسایل و ابزاری‌اند که در سایه آن‌ها قادر می‌شویم،

محتوای تربیت را به وجهی سریع‌تر به کودک منتقل کنیم» [قائمی، پیشین، ۲۰۰]

«روش، عبارت از طریق انجام کار یا چگونگی استفاده از وسائل رسیدن به هدف‌های

مورد نظر و به عبارتی شیوه پیاده کردن اصول تربیتی می‌باشد» [مرتضوی، ۱۳۷۵،

[۴۲]

«روش، مجموعه قواعدی است که التزام دقیق به آن‌ها نمی‌گذارد فرد راه نادرست

را درست انگارد و او را یاری می‌کند تا بدون تلاش غیر ضروری و از راه افزایش

تدریجی دانش، به شناخت حقیقت آن چه که در پی آن است برسد» [پژوهشکده

حوزه و دانشگاه، پیشین، ۲۶۱]

از مجموعه تعاریف فوق نتیجه می‌گیریم که روش، تمامی تلاش‌ها، ابزارها و راه‌هایی است

که ما را به هدف‌ها می‌رساند و واسطه‌ای است بین اصول و هدف‌های تربیتی. البته روش‌ها ماهیت

دستوری و کاربردی دارند و به ما توصیه می‌کنند چگونه عمل کنیم تا به هدف برسیم.

۶- مفهوم روش‌های تربیت اجتماعی:

با توجه به تعاریف فوق، روش‌های تربیت اجتماعی، عبارت از تمام قواعد، راه‌ها، تلاش‌ها و

دستورالعمل‌هایی است که ما را در راه تحقق و اجراء و رسیدن به مبانی و اصول تربیت اجتماعی

کمک می‌کنند. به عبارتی دیگر روش‌های تربیت اجتماعی، ابزارهایی هستند که به کمک آن‌ها

می‌توانیم مسئله اجتماعی شدن افراد یک جامعه را اجراء کنیم. در تحقیق حاضر روش‌های تربیت

اجتماعی، بر مبنای توصیه‌های تربیتی حضرت علی (ع) در نهج البلاغه و با قصد اجراء و عملی نمودن

مبانی و اصول تربیت اجتماعی ارائه می‌گردند.

۷- ویژگی روش‌های تربیتی اسلام:

نظام تربیتی اسلام قرن‌ها پیش، از برخی روش‌های آموزش فردی و جمعی آزموده شده امروزی

استفاده کرده است در حالی که علوم تربیتی امروزین سابقه کمی در این زمینه دارند. اهم روش‌های

آموزشی استفاده شده در قرآن کریم به تربیت زیر می‌باشد:

«روش‌های دیدن، شنیدن، لمس کردن، بحث و اظهارنظر، به کار بردن عقل و

استدلال، منطق و برهان، کنجکاوی در امور، سیر در آفاق و انفس، به کار بردن

عقل و فکر درباره مسائل، تعمق در امور، نقد و انتقاد، تذکر و تکرار و روش‌های دیگری چون توجه به مثال‌ها، تجسم امور در ذهن و واداشتن به اندیشه در امور و دوباره دیدن. (فائمی، پیشین، ۲۰۸)

در زمان حاضر اغلب روش‌های تربیتی که شهرت یافته و قابلیت استفاده بسیار یافته‌اند و نیز به طرق گوناگون آزموده شده‌اند با روش‌های تربیتی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، همسو می‌باشند. ویژگی بارز روش‌های تربیتی اسلام این است که براساس پیروی از حق و موازین الهی پی‌ریزی شده است. لذا آن چه در بحث روش‌های تربیت اجتماعی، استخراج شده از نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) در پیش‌روی داریم، از این قاعده تبعیت می‌کند. یعنی روش‌های تربیتی ایشان کاملاً منطبق بر موازین الهی و قرآن کریم است، و ممکن است با برخی از روش‌های تربیتی ساخته و ارائه شده توسط مکاتب و علمای تعلیم و تربیت سازگار نباشد.

۸- تفاوت روش‌های تربیت اجتماعی اسلام با روش‌های تربیت اجتماعی علمای تعلیم و تربیت غیرمسلمان:

تفاوت‌هایی چند بین روش‌های تربیت اجتماعی اسلام و سایر مکاتب وجود دارد که این تفاوت‌ها را در قالب سه بعد بیان می‌کنیم. البته این تفاوت‌ها با توجه به دید مکاتب نسبت به انسان و جامعه و اجتماعی شدن حاصل شده است.

الف - کمیت و کیفیت روش‌ها.

ب- شرایطی که روش‌ها در آن به کار گرفته می‌شوند.

ج- هدف‌ها و نتایجی که از به کارگیری روش‌ها مدنظر قرار دارند.

الف- به نظر برخی از علمای تعلیم و تربیت، روش‌های تربیت اجتماعی از نوع روش‌های بیرونی‌اند، یعنی روش‌هایی که از بیرون بر تربیت شونده تأثیر می‌گذارند.

«کمیت و کیفیت روش‌های تربیت اجتماعی، غالباً از نوع روش‌های بیرونی است.»
[آلبرت باندورا، ۱۳۷۲، ۱۱۲]

چون دانشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسی، امر فطری بودن رفتارها و اجتماعی بودن فطری انسان‌ها را قبول ندارند، به همین دلیل به گرایش‌های فطری انسان در امر تربیت توجهی نشان نمی‌دهند. به عنوان نمونه باندورا معتقد است که یادگیری براساس تأثیرات فیزیولوژیک و تجربه است و نقش عامل فطری را قبول ندارد. «حتی وقتی پاسخ‌های جدید بر اساس تجارب یادگیری شکل می‌گیرند، هنوز عوامل فیزیولوژیک به عنوان تأثیرات مشارکت‌کننده در کارند.» [همان، ۲۹]

ب- شرایط و عوامل مؤثر در تربیت اجتماعی، عامل مهمی در به کار گرفتن یا عدم به کار گرفتن روش خاصی است.

«نهادهای اجتماعی و عملکرد آن‌ها نیز عامل مؤثری در چگونگی اجتماعی شدن کودکان و نحوه بر عهده گرفتن نقش‌های حال و آینده آنان است.» [جی. کارتلج

- میلیرن، ۱۳۶۹، ۱۱۳]

به عنوان نمونه روش محبت در تربیت اجتماعی اسلامی، بر اساس اصل رافت اسلامی صورت می‌گیرد، چرا که این اصل یکی از عوامل غالب در نظام اسلامی بوده و روشی متفاوت با سایر مکاتب است. حضرت علی (ع) در توصیه‌ای به رهبران حکومتی تأکید می‌کند که آن‌ها از روش

محبت در تربیت و دعوت مردم استفاده کنند. حضرت این گونه می‌فرماید:

«مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.»

این روش مورد نظر حضرت، دارای تأثیر درونی بر مرتبی می‌باشد و در نوع خود، در میان روش‌های تربیت اجتماعی بی‌نظیر است.

ج- تفاوت اهداف تربیتی مکاتب با همدیگر موجب تفاوت در روش‌های تربیتی آنها می‌شود.

«هدف‌های آموزش و پرورش را در چارچوب نیازها و ضرورت‌های زندگی فردی و گروهی افراد باید بنیاد کرد.» (معیری، ۱۳۶۴، ۲۵)

طبق گفته مذکور هدف‌های تربیتی براساس نیازها و اولویت‌های مورد نظر هر مکتب تعیین می‌شوند. در این میان هدف نهایی تربیت اسلامی، فراهم‌سازی مقدمات حرکت و هدایت انسان به سوی صراط مستقیم می‌باشد.

«هدف غایی تعلیم و تربیت در اسلام و به تبع آن جمهوری اسلامی ایران، این است که مقدمات حرکت و هدایت آدمی را در صراط مستقیم و پرستش پروردگار فراهم آورد.» (همان، ص ۳۰)

پس روش‌هایی چون اعطای بینش، زمینه‌سازی، تغییر موقعیت، اسوه‌سازی، آراستگی ظاهر، تزئین کلام، مبالغه در عفو، مبالغه در پاداش، تشریح، مواجهه با نتایج اعمال، ابتلاء، تکلیف به قدر وسع، انداز، مجازات به قدر خطا، تغافل، خطابه، محبت و سایر روش‌هایی که از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم، براساس اهداف مکتب تربیتی اسلام بنا نهاده شده است که از آنها در سایر مکاتب تربیتی استفاده نمی‌شود.

تبیین روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه

در این مرحله، روش‌های پرهیز از تحقیر، ابراز توان، تغافل، مواجهه با نتایج اعمال، ابتلاء، زمینه‌سازی، تغییر موقعیت، ارائه الگو، پیش‌گیری، امر و نهی، آراستن ظاهر و آراستن سخن را بررسی می‌کنیم.

۱- روش‌های پرهیز از تحقیر، ابراز توانایی، تغافل:

این روش‌ها از مبنای کرامت ناشی می‌شود. کرامت به معنای شرف و بلندی مرتبه انسان می‌باشد که این بلند مرتبگی انسان هم ذاتی است و هم اکتسابی که به واسطه عوامل متفاوتی چون کسب تقوی و نسبی اصیل و اعتقاد به اصول ذاتی و اخلاقی و قوانین الهی و یا تلاش و زحمات انسان در امور خیر و مورد رضایت خداوند حاصل می‌شود. اصل عزت به معنی صلابت و قوت و حالت شکست‌ناپذیری می‌باشد. عزت، حالتی است که نمی‌گذارند انسان مغلوب کسی و چیزی گردد و شکست بخورد. به عبارتی، وجود عزت در انسان باعث حفظ آبرو و شخصیت و کرامت فرد می‌شود. در بحث تربیت اجتماعی، بایستی مرتبی را به گونه‌ای تربیت نماییم که عزت جو و حافظ عزت خود و دیگران باشد، چرا که هیچ دژی محکم‌تر از عزت، انسان را از وسوسه‌ها حفظ نمی‌کند و از تباهی‌ها دور نمی‌گرداند. روش‌های حفظ و تقویت عزت و کرامت انسان شامل پرهیز از تحقیر و ابراز توانایی و تغافل می‌باشد. به کمک روش‌های مذکور، توان و اقتدار حفاظت از ارزش و کرامت و عزتمندی

انسانی را در افراد تقویت و تحریک می‌کنیم.

الف- روش پرهیز از تحقیر:

یکی از روش‌هایی که باعث حفظ و تقویت عزت و کرامت انسان و مانع خدشه‌دار شدن آن می‌شود، روش پرهیز از تحقیر می‌باشد. این روش امری پیش‌گیرانه می‌باشد و تلاش می‌کند با پرهیز دادن و جلوگیری از برخی رفتارهای نادرست، عزت و بزرگواری انسان را حفظ نماید. شخص پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از هر گونه تحقیر دیگران بر حذر می‌داشتند، لذا بر مرییان لازم است بنا بر سنت پیامبر و ائمه از هر گونه عامل تحقیرکننده متریبان خودداری نموده و به متریبی خود بیاموزند که او نیز از تحقیر دیگران جداً خودداری کند. از دیدگاه اسلام و حضرت علی (ع) تمامی انسان‌ها مورد احترام هستند و اجازه تحقیر آن‌ها را نداریم، حتی اگر آن انسان‌ها موافق با مرام و عقاید و عملکرد ما نباشند. در این مورد، حضرت علی (ع) در توصیه‌ای حکومتی چنین می‌فرماید:

«أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بِلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَارًا وَ جَفْوَةً. وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَن يَدْنُوا لِشَرِكِهِمْ، وَلَا أَنْ يَقْضُوا وَ يُجْهَدُوا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسَ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِيَهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوَلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ، وَ امْتَرَجَ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِلَاقَةِ» [پیشین، ن: ۱۹]

«پس از نام خدا، همانا دهقانان مرکز فرمانداریت از خشونت و قساوت و تحقیر کردن مردم و سنگدلی توشکایت کردند، من در مورد آن‌ها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم، چون که مشرکند و نه شایسته قساوت و بدرفتاری، زیرا با ما هم‌پیمان هستند...»

از لحاظ تربیتی قبل از هر کسی بر بزرگ‌ترها به عنوان الگو و راهنما، لازم است که احترام کوچک‌ترها را حفظ نمایند و با این کار رعایت احترام و پرهیز از تحقیر دیگران را به کوچک‌ترها بیاموزند. حضرت علی (ع) رعایت احترام دیگران، خصوصاً بزرگ‌ترها را عاملی برای احترام گذاشتن کوچک‌ترها به خود دانسته و در این راستا می‌فرماید:

«وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ، يَوْمَ قُرُّكُمْ صِغَارُكُمْ.» [خوانساری، ۱۳۶۰، ۶/۲۲۳]

«بزرگ بدانید بزرگان خود را تا بزرگ بدانند شما را کوچکان شما.»

تمام سیره عملی حضرت علی (ع) پرهیز از تحقیر می‌باشد، چنان که در سفری که به شام داشت مردمی را که پیاده به استقبالش آمده بودند خطاب قرارداد و کارشان را عامل تحقیر و خفت نفس برشمرده و از آن کار نهی نموده و فرمود:

«فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقْنَا مِنْ أَعْظَمِ بَهَائِمِ أُمَّرَأَتَا.» [پیشین، ۱۳۸۲، ق ۳۷]

«این چه کار بوده که کردید؟ گفتند: این عادت می‌است که با آن امیران خود را بزرگ می‌شماریم.»

همان‌گونه که شخصیت بزرگی چون حضرت علی (ع) از هر گونه تحقیردوری می‌نمود در اقسام تربیت خصوصاً تربیت اجتماعی نیز بایستی کاملاً مراقبت نمود تا از تحقیر افراد، که سبب لطمه به

کرامت و شرافت وجودی آن‌ها می‌شود جداً خودداری شود.

«ایجاد حقارت، انسان را از اعتلای روحی باز می‌دارد و به پستی می‌کشاند.» [دلشاد

تهرانی، پیشین، ۱۷۳]

البته متصدیان امر تعلیم و تربیت، بایستی خود از کرامت بهره‌مند باشند و از هر گونه حقارت و پستی دوری کنند تا بتوانند تأثیر مثبت و شایسته‌ای روی متربیان داشته و زمینه‌های رسیدن به کرامت اکتسابی را در انسان‌ها و متربیان فراهم کنند. مسلم است که تربیت توأم با حفظ کرامت و شرافت و ارجمندی متربی، باعث ایجاد خود باوری در متربی و رعایت احترام متقابل نسبت به سایر افراد جامعه می‌شود و بالعکس، اگر مربی، انسانی سبک‌سر و حقیر باشد، عواقب شومی را به متربیان خود منتقل خواهد نمود. حضرت علی (ع) در خطابش به معاویه، او را نالایق و پست می‌داند و از حکومت بر مردم نهی می‌فرماید و بدین واسطه تأثیر منفی مربی فاسد و فاقد کرامت را یادآور می‌شود. حضرت علی (ع) خطاب به معاویه می‌فرماید:

«وَكَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَ عَنْكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا قَدْ تَهَيَّجَتْ
بِزِينَتِهَا، وَ خَدَعَتْ بِلَذَّتِهَا. وَ دَعَتْكَ فَأَجَبْتَهَا، وَ قَادَتْكَ فَاتَّبَعْتَهَا، وَ أَمَرَتْكَ
فَأَطَعْتَهَا، وَ أَنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَقْفِكَ وَاقِفُ عَلَيَّ مَا لَا يُنْجِيكَ مِنْهُ مَجْنٌ، فَاقْعَسْ عَن
هَذَا الْأَمْرِ، وَ خُذْ أَهْبَةَ الْحِسَابِ ... وَ مَتَى كُنْتُمْ يَا مَعَاوِيَةَ سَاسَةَ الرَّعِيَّةِ وَ وِلَاةَ أَمْرِ
الْأَمَّةِ؟ بَغَيْرِ قَدَمِ سَابِقٍ، وَ لَا شَرَفِ بَاسِقٍ.» [پیشین، ن: ۱۰]

«چه خواهی کرد آن‌گاه که جامه‌های رنگین تو کنار رود؟ جامه‌هایی که به زیبایی
زینت شده است، دنیا تو را با خوشی‌هایش فریب داده، تو را به سوی خود خواند،
و تو دعوت او را پاسخ دادی، فرمانت داد و تو اطاعت کردی، همانا به زودی تو
را وارد میدان خطرناکی می‌کند که هیچ سپر نگهدارنده‌ای نجات نمی‌دهد. ای
معاویه، از این کار دست بکش و آماده حساب باش... ای معاویه از چه زمانی شما
زمامدار امت بوده‌اید؟ نه سابقه درخشانی در دین، و نه شرافت و والایی در خانواده
دارید.»

این نامه، توصیه‌ای است به مسئولین دست‌اندر کار تعلیم و تربیت جامعه تا در تعیین و انتخاب
مربیان شایسته و با کرامت و عزت نفس دقت کافی می‌دول دارند، زیرا مربی کرامت از دست داده،
متربییان حقیر و خوار و ذلت‌پذیر را تربیت می‌کند. تحقیر، تعادل روحی و روانی و اجتماعی مردم
را بر هم می‌زند و باعث ایجاد نفرت مردم از حکومت می‌گردد.

ب- روش ابراز توانایی

در این روش، تمام تلاش مربی بر این است که توانمندی‌های شخص را به وی بشناساند تا مربی، به
احساس سربلندی و عزت درونی دست یافته و اقدامات لازم را برای حفظ و ارتقاء سربلندی خود
انجام دهد. اگر احساس خود باوری و سربلندی و توان کسب فضائل در انسان تقویت شود، همیشه و
در تمام امور فردی و اجتماعی، سعی می‌کند که ارزش خود را حفظ نماید و خود را کارآمد جلوه
داده و هرچه بیش‌تر در جهت سربلندی و شکوه خود، و دیگران تلاش کند.
«نخستین شرط عزت درونی انسان در این است که فرد، خود را، کارآمد ببیند و

این حاصل تلاش مریبی است که سعی می‌کند امکان شکوفایی فرد را فراهم کند.»
[باقری، ۱۳۷۴، ۱۳۷]

حضرت علی (ع) در سخنی، عدم توجه به ارزش وجودی خود را مساوی با نادانی فرض کرده و توصیه فراوانی برای شناخت خود و ارزش آن می‌فرماید:

«الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ.» [پیشین، خطبه
۱۰۳]

«دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی همین بس که ارزش خویش را نداند.»

حضرت علی (ع) بی‌توجهی به عوامل شکوفایی استعدادها، مثبت و عزت‌مندی انسان را عامل نابودی و هلاکت انسان‌ها دانسته و می‌فرماید:

«هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.» [همان، حکمت ۱۴۹]

«نابود شد کسی که قدر خود را نشناخت.»

این دو سخن حضرت علی (ع) اشاره روشنی است به این که، انسان بایستی قدر و منزلت و ارزش وجودی خویش را حفظ و تقویت نماید. پس تربیت اجتماعی سالم افراد به گونه‌ای پرورش می‌دهد که حافظ عزت و وجودی خود و سایر افراد جامعه باشند و مسلماً انسانی که تربیت سالمی داشته باشد، در همه امور زندگی بزرگواری و ارجمند رفتار می‌کند و بدین واسطه سعی در حفظ عزت‌مندی خود و جامعه و افراد آن خواهد نمود.

آن چه به نظر می‌رسد این است که، اگر نظام تربیت اجتماعی تلاش کند تا زمینه‌های بروز استعدادها و به فعلیت رسیدن آن‌ها را در جهات مثبت و مفید فایده فراهم سازد، باعث ترقی و توسعه هر چه بهتر روابط اجتماعی افراد جامعه خواهد شد و احساس توانمندی و عزت‌نفس و شرافت در آن ملت را به وجود خواهد آورد. اما اگر حکومت و نظام تربیتی این امر را نادیده بگیرد، عواقب وخیم و نامعلومی را در بعد روابط اجتماعی و کیان یک حکومت در پی خواهد داشت. البته نظام تربیتی بایستی به خطر خودبینی هشدار دهد و اندازه بروز توانایی متریبان و خودبینی را گوشزد کند.

ج- تغافل

تغافل یعنی خود را بی‌اطلاع نشان دادن و برخی دانسته‌ها و امور را نادیده گرفتن.

«تغافل یعنی این که شخص چیزی را راجع به کسی یا شئی می‌داند، اما خود را بی‌خبر

نشان می‌دهد و بگونه‌ای برخورد می‌کند که بی‌خبر است.» [عبدوس، ۱۳۷۵، ۸۱]

تغافل در جایگاه مناسب خود خصوصاً در امور اجتماعی دارای ارزش و اثرزایی است و عاملی در حفظ کرامت انسان و بزرگواری شخص تغافل‌کننده به حساب می‌آید. حضرت علی (ع) در تأیید نکته فوق می‌فرماید:

«مَنْ أَشْرَفَ أَعْمَالِ الْكِرِيمِ غَفَلْتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.» [پیشین، حکمت ۲۲۲]

«خود را به بی‌خبری نمایاندن از بهترین کارهای بزرگواران است.»

رعایت این روش باعث دوام و بقاء حیات یک جامعه و ملت است. شرح این حکمت، تغافل را مایه دوام یک حکومت و حفظ احترام و عزت و کرامت انسان‌ها دانسته است:

«بشر در زندگی لغزش‌های زیادی دارد و کسانی که می‌خواهند محترمانه در اجتماع زندگی کنند، باید از لغزش‌هایی که از نظر اسلام قابل گذشت است، چشم‌پوشی کنند.» [زمانی، ۱۳۶۰، ۴/۲۱۶]

تغافل بایستی به امید اصلاح افراد یا برای رعایت ضعف متریان، و یا حفظ آبرو و شخصیت و عزت متریان و یا دلایل موجه دیگر باشد. دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت با این روش، پوشش وسیعی به قلمرو و نفوذ خود می‌گیرند، به امید این که عمل نادرست آن‌ها اصلاح شود. «این‌گونه برخورد، خطاکار را در اصلاح عملش، بیش از اخطار و طرح تمامی لغزش‌ها، راغب‌تر می‌کند.» [شرفی، ۱۳۶۸، ماهنامه تربیت، شماره ۲ و ۱۲]

حضرت علی (ع) در نامه‌ای به مالک‌اشتر راجع به تغافل حاکمان نسبت به مردم - برای تربیت آن‌ها - رهنمودهایی ارائه می‌فرماید که بخش‌هایی از آن اشاره به روش تغافل دارد. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ ... فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَّا أَحَ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ، يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ، وَ تَعْرُضُ لَهُمُ الْعِلَلُ، وَ يُؤْذِنِي عَلَيَّ أَيُّدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ ... وَ لَا تَتَدَنَّ عَلَيَّ عَفْوًا، وَ لَا تَبْجَحَنَّ بِعَفْوِيهِ وَ لَا تُسْرِعَنَّ إِلَيَّ بِأَدْرِهِ وَ جَدَّتْ مِنْهَا مَنُذُوحَةٌ.» [پیشین، ن: ۳۵]

«مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار ده... زیرا مردم دودسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند. اگر گناهی از آن‌ها سر می‌زند یا علتی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی مرتکب می‌گردند، آنان را ببخشای بر آنان آسان گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید... بر بخشش دیگران پشیمان مباش، و از کیفر کردن شادی مکن و از خشمی که توانی از آن رهاگردی شتاب نداشته باش.»

حضرت در این نامه خود، بعد از سفارش به عفو و بخشش خطای مردم، توصیه می‌کند که تا می‌توانی تغافل کن و از خشم و غضب خود بر علیه مردم جلوگیری نما تا بدین واسطه مورد لطف و عنایت الهی و حمایت مردم قرار بگیری. حضرت در خطبه‌ای پس از اعلام ناراضیتی خود از قضیه حکمیت و تذکر این نکته که می‌توانستم بدی‌ها و اشتباهات شما را با بدترین شکل پاسخ دهم خطاب به مردم می‌فرماید:

«وَمَا عَلَيَّ إِلَّا الْجُهْدُ، وَ لَوْ أَسَاءَ أَنْ أَقُولَ.» [همان، خطبه ۱۷۸]

«وظیفه من، کاری جز تلاش برای اصلاح امور شما نیست، اگر می‌خواستم، بی‌مهری‌های شما را بازگو می‌کردم.»

این سخن نشان می‌دهد که حضرت علی به عنوان رهبر و ولی مردم، نامردی‌ها و خطاهای اطرافیان را نادیده می‌گرفت و عفو می‌نمود و تغافل را سرلوحه امر حکومت و تربیت و تبلیغ دین الهی قرار داده بود.

این شیوه تربیتی آثار مهمی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- ۱- تعافل، موجب ستایش رفتار انسان نزد دیگران می‌شود.
- ۲- روابط انسانی تعافل‌کننده و متربی، متحول و بهتر می‌شود.
- ۳- با تعافل، عزت نفس تعافل‌کننده معلوم و شرافت متربی حفظ می‌شود و از خطای بیشتر متربی جلوگیری می‌شود.
- ۴- فرد خطاکار، با تعافل از طرف ما، فرصتی برای جبران خطای خود پیدا می‌کند (همان، ص ۱۱۳).

از مجموع مطالب این روش نتیجه می‌گیریم که نظام تربیت اجتماعی دین مبین اسلام تلاش می‌کند، شرافت و کرامت و عزتمندی تمامی انسان‌ها را حفظ نماید و وظیفه تمامی انسان‌ها می‌داند که خطاهای ناخواسته دیگران را ببخشند، به امید آن‌که فرد از عمل خود پشیمان شده و اصلاح شود.

روش‌های تربیتی مواجهه نمودن با نتایج اعمال و ابتلاء

این دو روش از مبنای تأثیرگذاری انسان بر شرایط و اصل مسئولیت ناشی می‌شود. طبق مبنای تأثیرگذاری انسان بر شرایط، با وجودی که انسان از شرایط محیطی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد اما این امکان را دارد که در قبال فشار شرایط ایستادگی کند و در حدی فراتر بر شرایط اجتماعی نیز تأثیر بگذارد، لذا حس مسئولیت انسان را تحریک می‌کنیم و در نتیجه به جای آن‌که او از فشارهای بیرونی پیروی کند، از رهیافت‌های درون خود تبعیت می‌کند. برای وصول به این مقصود، از روش‌های مواجهه با نتایج عمل و ابتلاء بهره می‌گیریم.

الف - روش مواجهه نمودن با نتایج اعمال

در روش مواجهه نمودن با نتایج اعمال، بایستی پیامدهای عمل فرد را به وی یادآور شد. فرد با آگاهی از نتایج مثبت و یا منفی عمل خویش، نسبت به انجام دوباره آن عمل دلسرد و یا تشویق می‌شود. «در این شیوه آنچه فرد را به انجام عمل مطلوب برمی‌انگیزد و از مبادرت به خطا مصون می‌دارد، همان حب ذات است.» [باقری، پیشین، ص ۱۱۱].

هنگامی که فرد بداند عمل وی به زیان او است، یا آن‌که به سود خود اوست، زمینه و انگیزه درونی مناسبی نسبت به ترک یا انجام عملی پیدا می‌کند. با ایجاد این انگیزه، الزامی درونی، جایگزین الزام بیرونی می‌شود. انسان با دانستن عواقب یک عمل، می‌کوشد به گونه‌ای فعالیت کند که زبانی متوجه‌اش نشود. حضرت علی (ع) تمام اعمال انسان‌ها را چون کشته‌ای دارای حاصل و عاقبت دانسته و متذکر سرانجام محتوم تمامی اعمال، یعنی پاداش و یا مجازات آن در قیامت می‌شود و در واقع ما را به نتایج اعمالمان متوجه می‌نماید و نوعی مواجهه با نتایج را گوشزد می‌فرماید:

«كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقْدَمُ عَلَيْهِ غَدًا، فَأَمْهَدْ لِقَدَمِكَ، وَ قَدَّمَ لِيَوْمِكَ.» [همان، خطبه ۱۵۳].

«آن‌گونه که کاشتی، درو می‌کنی، آنچه امروز پیش می‌فرستی، فردا بر آن وارد می‌شوی، پس برای خود در آخرت جایی آماده کن.»

حضرت علی (ع) آزمایش‌های الهی را مواجهه با نتایج اعمال دانسته و ثمره آن را تنب و بازگشت

انسان به حقیقت اعمالش و توبه در درگاه خداوند تلقی نموده و می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْضِ الثَّمَرَاتِ، وَ حَيْسُ الْبَرَكَاتِ وَ اغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ، لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَ يَقْلَعَ مُقْلَعٌ وَ يَتَذَكَّرَ وَ يَزُدَّ جِرْ مُزْدَجِرٌ.»
[همان، خطبه ۱۴۳]

خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبود میوه‌ها و جلوگیری نزول برکات و بستن باب گنج‌های خیرات آزمایش می‌کند، برای آن‌که توبه کننده‌ای بازگشت نماید و گناهکار دل از معصیت بکند و پند گیرنده، پند گیرد، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد.

در این روش، مربی موضوع عاقبت‌اندیشی در امور را به متریان آموزش می‌دهد و روشن می‌کند که اگر شخص خواستار سلامت خود می‌باشد، بایستی نتایج اعمال خود را بررسی و مراقبت کند و با توجه به دو نکته، اعمال آتی خود را انجام دهد. اول این‌که اگر نتیجه عملی خوب بود، می‌تواند دوباره آن کار را انجام دهد و در صورت بد بودن نتیجه عمل، برای حفظ سلامت خود و جامعه، دیگر آن عمل را مرتکب نشود. دوم اینکه با توجه به تجارب و یادآوری‌ها و تذکرات دیگران راجع به نتایج اعمال، دست به شروع کاری بزند. ضرورت این امر، یعنی آگاهی از عواقب امور وقتی روشن‌تر می‌شود که کار فرد جنبه اجتماعی داشته باشد. یعنی کار نیک او اثرات بسیاری در جامعه بر جای گذارد و برعکس، کار نادرست او اثرات مضر در پی داشته باشد. این حقیقت در مسئولیت‌های اجتماعی افراد، بسیار حائز اهمیت می‌باشد. حضرت علی (ع) در خطبه‌ای عاقبت‌اندیشی حکام در قبال و وظیفه و مسئولیتشان را یاد آور شده و با این کار، پیشاپیش آن‌ها را با عواقب نوع عملکردهایشان مواجه می‌کند.

فصلنامه‌النهج ۲۱ و ۲۲

۲۴

«فَلْيَصُدِّقْ رَائِدَ أَهْلِهِ، وَ لِيَحْضُرْ عَقْلُهُ، وَ لِيَكُنْ مِنْ أِبْنَاءِ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ مِنْهَا قَدَمٌ، وَ إِلَيْهَا يَنْقَلِبُ، فَالْناظِرُ بِالْقَلْبِ، الْعَامِلُ بِالْبَصْرِ، يَكُونُ مُبْتَدَأَ عَمَلِهِ أَنْ يَعْلَمَ: أَعْمَلُهُ عَلَيْهِ أَمْ لَهُ، فَإِنْ كَانَ لَهُ مَضَى فِيهِ، وَ أَنْ كَانَ عَلَيْهِ وَقَفَ عَنْهُ. فَإِنَّ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ طَرِيقٍ.» [همان، خطبه ۱۵۴]

پس باید امام و راهنمای مردم، به مردم راست بگوید و راه خرد را بیاماید و از فرزندان آخرت باشد که از آن‌جا آمده و بدان‌جا خواهد رفت. پس آنکه با چشم دل بنگرد، و با دیده درون کار کند، آغاز کارش، آن است که ببیند یابد آیا عمل او به سود او است یا زیان او؟ اگر به سود او است ادامه دهد، و اگر زیان‌بار است توقف کند، زیرا عمل کننده بدون آگاهی چون رونده‌ای است که بیراهه می‌رود.

اگر انسان به این امر معتقد شود که تمامی وجود وی در گرو کاری است که انجام می‌دهد و بایستی پاسخگوی اعمالش باشد، حتماً احساس وظیفه و مسئولیت خواهد نمود و به احسن وجه، حقوق اجتماعی مردم را ادا خواهد نمود.

ب - روش ابتلاء

ابتلا یعنی به امتحان و آزمایش گذاشتن کسی. «ابتلاء در معنی آزمودن و امتحان کردن است. بدین ترتیب که کاری را به کسی پیشنهاد می‌کنند و یا او را در حادثه و واقعه‌ای قرار می‌دهند تا بدین

وسيله خود را نشان دهد و صفات باطنی وی آشکار گردد» [دلشاد تهرانی، پیشین، ص ۵۲۵].
گشت و گذاری در موارد استعمال کلمه «بلاء» و مشتقاتش در ادبیات دینی و خصوصاً قرآن، نشان می‌دهد که ابتلاء عاملی در رشد و کمال شخصیت انسان است. «ابتلاء به آزمونی گفته می‌شود که گردونه رشد کیفی و پرورش مهارت‌ها و توان‌ها و استعدادها و نهایتاً شکل‌گیری و تکوین شخصیت است.

نظام تربیتی جامعه بایستی عقیده به وجود آزمایش‌ها و امتحانات زیاد در زندگی را به متریان خود پیام‌وزند، تربی بایستی بداند که ابتلائات زیادی، چه از جنبه مادی و معنوی و چه از جنبه فردی یا اجتماعی، زندگی او را در بر می‌گیرد پس بایستی همیشه آمادگی آن را داشته باشد که بتواند تأثیر مناسبی به جای بگذارد. به عبارت دیگر، در آزمایشی که در آن واقع شده است، بهترین و مناسب‌ترین تصمیمات را بگیرد و عمل کند. پس آزمایش شدن، بهترین عرصه برای ظهور توانمندی‌های انسانی است. حضرت علی (ع) موارد زیادی را به عنوان مواضع ابتلاء انسان‌ها معرفی می‌فرماید و علت آن‌ها را آزمایش انسان و شناساندن بهتر انسان به خودش بیان نموده‌اند.

«وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ.» [سوره انبیاء، آیه ۳۵]

«ما شما را به بد و نیک مبتلا می‌کنیم تا شما را بیازمائیم.»

یکی از موارد گسترده‌ای که زمینه ابتلاء انسان‌ها قرار می‌گیرد نعمات دنیایی و فرزندان انسان می‌باشد.

«كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْأَحْسَانِ إِلَيْهِ، وَ مَعْرُورٍ بِالسُّرْرِ عَلَيْهِ، وَ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ

فِيهِ وَ مَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ.» [پیشین، حکمت ۱۱۶]

«چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده، به دام افتد و با پرده‌پوشی برگناه

فریب خورد، و با ستایش شدن، آزمایش گردد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت

دادن نیازمود.»

حتی حضرت تمام انسان‌ها را در تمام مراحل زندگی دچار ابتلائاتی می‌داند و راه‌گریزی برای آن جز توکل به خدا متصور نمی‌داند.

«لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ، لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمَلٌ

عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يَقُولُ:

وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ.» [همان، حکمت ۹۳]

«کسی از شما نگوید خدا یا از فتنه به تو پناه می‌برم چه هیچ کسی نیست جز این که در

فتنه‌ای است، لیکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه‌کننده،

پناه ببرد، همانا خداوند می‌فرماید: بدانید که اموال و فرزندتان شما فتنه هستند.»

طبق بیانات فوق متوجه این حقیقت می‌شویم که بسیاری از انسان‌ها با کسب مال و به دست آوردن اولاد، مسئولیت‌های بر عهده خود را فراموش می‌کنند. انسان در ابتلائات یا خود را شکوفاتر نموده و به سمت کمال الهی نزدیک‌تر می‌کند و یا این که بهره‌برداری نادرستی از موقعیت حاصل شده به عمل می‌آورد و خود را به سقوط و قهقرا می‌کشاند. شاید مسئولیت‌های اجتماعی، مهم‌ترین موارد ابتلاء اجتماعی برای انسان‌ها باشد. انسان خواسته و ناخواسته در زندگی روزمره‌اش و در قبال مسئولیت‌هایش به نوعی آزمایش می‌شود. انسان‌ها گاه از نوع ابتلائات آگاهی دارند، مانند ابتلاء به

اموال و اولاد که مورد تأکید قرآن نیز می‌باشد و گاه اصلاً از نوع ابتلاء آگاهی ندارند. حضرت علی (ع) در این رابطه می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضُ مَا يَجْهَلُونَ أَسْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ، وَ نَفْيًا لِلْاِسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ.» [همان، خطبه ۱۹۲]

اما خداوند مخلوقات خود را، با اموری که آگاهی ندارند آزمایش می‌کند، تا بد و خوب تمیز داده شود، و تکبر و خودپسندی را از آن‌ها بزداید.

حضرت علی (ع) زمینه‌های ابتلاء انسان‌ها را صحنه‌های نبرد، تنگناها (خطبه ۹۰)، ناهمگونی یاران (خطبه ۱۷۹)، پست و مقام (نامه ۵۳)، آوازه نیک (حکمت ۴۶۲) و نشیب و فراز زندگی (حکمت ۲۱۷) بیان نموده‌اند. البته حضرت علی (ع) تمام دنیای مادی را محل ابتلاء انسان می‌داند و این امری است که نظام تربیتی بایستی به متریان یادآور شود، تا بدانند که تمام امور زندگی و لحظه به لحظه آن، آزمایش است پس بایستی خود را برای مواجهه با آن آماده نگه دارند. حضرت این چنین می‌فرماید:

«ابْتَلِيَ النَّاسَ بِهَا فِتْنَةً.» [همان، خطبه ۶۳]

... مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که روش ابتلاء، مبتنی بر اصل مسئولیت و ویژگی تأثیرگذاری انسان است. یعنی فرد مسئولیت‌شناس، علی‌رغم تمام فشارهای بیرونی، مبدأ حرکت و تحول می‌شود. اما با توجه به این نکته که در تمام امور فردی و اجتماعی، زندگی در معرض امتحان الهی است. انسان گوهر وجود خود را در آزمایشگاه ابتلائات و امتحانات الهی نشان می‌دهد و خود را به هدف نهایی و اهلی که همان قرب الهی و آمرزش خداوند است، می‌رساند. حضرت علی (ع) راجع به این هدف تربیتی می‌فرماید:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ يَخْتِيرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ، وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ، وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ، اخْرَاجًا لِلتَّكْوِينِ مِنْ قُلُوبِهِمْ، وَ إِسْكَانَهُ لِلتَّدْلِيلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَابًا ذَلَالًا لِعَفْوِهِ.» [همان، خطبه ۱۹۲]

لیکن خدا بندگانش را به سختی‌های گوناگون می‌آزماید، و با مجاهدت‌ها به بندگی‌شان وادار می‌نماید، و به ناخوشایندها آزمایششان می‌کند تا خودپسندی را از دل‌هایشان بزداید و خواری و فروتنی را در جان‌هایشان جایگزین فرماید، و آن را درهایی سازد گشاده به بخشش او و وسیله‌هایی آماده برای آمرزش او.

در این روش تربیتی، بایستی فرد را در کام عمل و فعالیت افکند تا تربیتی، مراحل کار و پستی‌ها و بلندی‌های آن را درک کند و به واسطه آن‌ها، توانایی‌هایی در خود ایجاد نماید و این به معنای شکوفا کردن خود است، و این مهم چیزی جز ادای مسئولیت و تکلیف و مقاومت در مقابل شرایط ایجاد شده نیست.

روش‌های تربیتی «زمینه‌سازی»، «تغییر موقعیت»، «ارائه الگو»، «پیش‌گیری» و «امر به معروف و نهی از منکر»:

این پنج روش از مبنای تأثیرپذیری انسان از شرایط موجود استنباط می‌شود. انسان با وجود داشتن دو بعد روح و جسم و اتحادی که بین آن‌ها برقرار است، در معرض حالات، احساسات، افکار و حوادث زمان و مکان قرار می‌گیرد. نه تنها شرایط زمان و مکان، بلکه اعمال و رفتارهای انسان‌ها و ملل مختلف نیز بر رفتارهای ما مؤثرند، که این تأثیرگذاری عام بر انسان را شرایط اجتماعی می‌نامیم. برای کنترل و ایجاد تأثیرپذیری مناسب و شایسته، لازم است برخی از شرایط موجود اصلاح شود. اصل اصلاح شرایط بیانگر این نکته است که برای ایجاد برخی آداب و عادات و رفتارهای مطلوب در انسان و حتی برای حذف برخی عادات و رفتارها و افکار نادرست، لازم است شرایط زمانی و مکانی و اجتماعی را دستکاری و گاه اصلاح نمود. این تغییر دادن‌ها می‌تواند تحولات مطلوب و دلخواه ما را در متریان ایجاد کند. برای وصول به این امر مهم می‌توان از روش‌های فوق بهره گرفت.

الف- روش زمینه‌سازی

روش زمینه‌سازی یعنی ایجاد شرایط و اوضاع مناسب، به منظور ایجاد، حفظ، تسهیل و گاه جلوگیری از تأثیرات بعضی از امور. «از آن‌جاییکه اعمال و رفتارهای انسان تحت تأثیر شرایط محیطی و اجتماعی شکل می‌پذیرد، لذا انتخاب و تنظیم مناسب زمینه‌ها و شرایط، در حکم عامل تسهیل‌کننده رفتار مطلوب یا نامطلوب هستند» [باقری، پیشین، ص ۱۰۰].

به عنوان نمونه، حضرت علی (ع) سنجیده سخن گفتن را عامل حفظ شرافت و آبروی انسان و دوری از زمینه‌های تخریب سلامت و شرافت انسان دانسته و می‌فرماید:

«وَلَا تَجْعَلْ عَرْضَكَ غَرَضًا لِنَبَالِ الْقَوْلِ، وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ، فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا.» [همان، نامه ۶۹]

«آبروی خود را آماج تیرگفتار دیگران قرار مده، و هرچه شنیدی بازگو مکن که نشانه دروغگویی است.»

حضرت در توصیه‌ای خطاب به کارگزاران حکومتی می‌فرماید:

«وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ، مِنْ أَهْلِ الْيُبُوتَاتِ الصَّالِحَةِ، وَ الْقَدَمِ فِي الْأَسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ، فَانَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا، وَأَصْحُ أَعْرَاضًا وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا، وَ أَيْلُغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا.» [همان، نامه ۵۳]

«کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا، از خاندانی پاکیزه و باتقوی، که در مسلمانی سابقه درخشان دارند انتخاب کن. زیرا که اخلاق آنان گرامی‌تر و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی آنان کمتر و آینده‌نگری آن‌ها بیشتر است.»

این سخن و توصیه حضرت روشنگر این امر است که برای سامان دادن هر چه بهتر امور حکومتی و امور مردم جامعه، بایستی افرادی متصدی امور اجرایی شوند که زمینه‌های مناسبی چون تقوی، تجربه و حیا داشته باشند تا بدین واسطه به خوبی به وظایف خود عمل نموده و تأثیرات و اصلاحات مناسبی در امور به جای گذارند. حضرت علی (ع) با بیان حکمتی گران‌بها روشن می‌سازد که، لازم است که نظام

تربیتی و حکومت پویا و کارآمد، تمامی زمینه‌های هماهنگ کننده مردم و حکومت و شرایط اجتماعی و محیطی را فراهم نموده تا مردم به یک وحدت رویه و اتحاد و صمیمیت و یکرنگی دست پیدا کنند و این امر از توفیقات بزرگ یک نظام تربیتی خواهد بود. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي اخْلَاقِهِمْ اَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.» [همان، حکمت ۴۰۱]

«هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.»
امیرالمؤمنین طی نامه‌ای به مالک اشتر، عوامل زمینه‌ساز تشکیل یک حکومت الهی، صالح و طرفدار احقاق حقوق انسان‌ها را چنین بیان می‌فرماید:

«وَأَرْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَأَعْتَزَمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ. وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ، وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ، وَ الْآنَ لَهُمْ جَانِبُكَ وَ آسَ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ، وَ الْإِشَارَةِ وَ التَّحِيَّةِ، حَتَّى لَا يُطَمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَ لَا يَنَاسُ الضَّعَفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ.» [همان، نامه ۴۲]

«در آن جا که مدارا کردن بهتر است، مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نمی‌شود، درشتی کن، پر و بال را بگستران، با مردم مدارا کن، با مردم گشاده‌رو و فروتن باش، و در نگاه و اشاره چشم در سلام کردن و اشاره کردن با همگان یکسان باش، تا زورمندان در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند.»

فصلنامه‌النهج ۲۱ و ۲۲

این نامه حضرت، بیانگر رابطه صحیح اجتماعی - سیاسی حاکم با مردم و نشانگر آن است که ملامت و خشونت با مردم در جایگاه مناسب، مردم را به خیر آن حکومت امیدوار و دشمنان و خاطیان را ناامید می‌کند. پس مریدان می‌توانند با استفاده از این روش، بسیاری از رفتارهای متریان خود را جهت مناسب داده و از رفتارهای نادرست باز دارند و با شناسائی زمینه‌های ناسالم، پیشاپیش آن را از سر راه متربی برداشته و یا به او یادآور شوند.

ب- روش تغییر موقعیت

در این روش، تلاش می‌شود روابط فرد را با محیط و انسان‌ها تغییر داده تا اصلاح مناسبی در وضعیت موجود انسان حاصل شود. نکته‌ای که در همین ابتدا یادآور می‌شویم این است که بین روش تغییر موقعیت و زمینه‌سازی تفاوت وجود دارد. در روش زمینه‌سازی موارد بالقوه را کنترل و هدایت می‌کنیم، اما در روش تغییر موقعیت وضع موجود و بالفعل شرایط را تغییر داده و اصلاح می‌کنیم.

«در روش زمینه‌سازی از بالقوگی‌های موجود در شرایط استفاده می‌کنیم تا مقصود حاصل شود، اما در روش تغییر موقعیت تلاش می‌شود از جنبه بالفعل شرایط و موقعیت‌ها برای اصلاح شرایط بهره بگیریم.» [باقری، پیشین، ۱۰۳].

طبق این روش، شرایط موجود را به هم می‌ریزیم، تا تحولی حاصل شود. مثلاً هنگامی که مری عصبانی می‌شود، بهتر است تغییر موقعیت مکانی دهد تا خشم او فرو بنشیند، و آن گاه به تصمیم‌گیری بپردازد. مطالب نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که روش تغییر موقعیت مکانی و زمانی و شرایط اجتماعی، می‌تواند به اصلاح شرایط و تغییر نوع تأثیرپذیری ما از شرایط منجر شود که در

زیر به بررسی آنها می پردازیم.

بر همه روشن است که مکان‌های مختلف تأثیرات متفاوتی بر انسان‌ها می گذارند. مثلاً تأثیر محیط فاسد و آلوده به گناه، یا آلودگی‌های طبیعی و ظاهری با تأثیر محیط سالم اخلاقی - فرهنگی - دینی و یا محیط به ظاهر آراسته و زیبا فرق دارد. پس گاه لازم می آید با تغییر موقعیت مکانی نامطلوب و فاسد، اثر آن را خنثی و یا کم و یا عوض نمود. این تغییر موقعیت مکانی می تواند در قالب سیاحت و هجرت انجام یابد. یعنی انسان با تحمل سختی‌ها و رنج‌های مسافرت به گردش در روی زمین و حتی کواکب بپردازد، تا بتواند از آن تغییر مکانی بهره ببرد. هجرت یعنی بریدن و ترک کردن و کوچ کردن. هجرت، راه عملی برای تغییر موقعیت فاسد و آلوده است. اما هجرت تنها انتقال بدنی و مکانی نیست بلکه می تواند در ابعاد زبانی و قلبی نیز باشد.

«هجرت، بریدن به زبان، قلب یا بدن است. هجرت، پیشنهاد دین اسلام برای حفظ

ارزش‌ها» [مرتضوی، پیشین، ۲۱۶].

در این روش می توانیم از بسیاری از اخبار نادانسته و ناگفته مردم و ملل حال و گذشته آگاه شویم و راجع به اصلاح وضع خود تصمیم بگیریم. گویا با این کار از تجربه‌های دیگران بهره می‌بریم تا شرایط ناسامان خود را به طرز صحیح و مفید، تغییر داده و یا اصلاح کنیم. حضرت علی (ع) در درسی اخلاقی به تمام انسان‌ها یادآور می‌شود که یکی از راه‌های رام کردن و تربیت نفس سرکش، نمایاندن احوال گذشتگان بر نفس است. این امر می‌تواند جنبه تربیت اجتماعی نیز داشته باشد، مانند زمانی که افراد یک جامعه به بیراهه رفته و سر به طغیان و ناسپاسی گذارند که در این صورت آن‌ها را به سیر و سیاحت در آثار و احوالات ملل گذشته دعوت می‌کنیم تا بلکه به خود آیند و از اشتباهاتشان دست بردارند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«وَأَعْرِضْ عَلَيْهِمْ أَحْبَابَ الْمَاضِينَ، وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ، مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ،

وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرُوا فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا.» [پیشین، نامه ۳۱]

«تاریخ گذشتگان را بر نفس خود بشما و آن چه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور، در دیار و آثار و ویران رفتگان، گردش کن و ببیندیش که آن‌ها چه کردند.»

به نظر می‌رسد ارتباط زیادی بین این روش با روش موعظه وجود دارد. اما در این روش با غور و تفحص و سیاحت می‌توان به وضع گذشتگان آشنا و آنگاه دست به تغییر موقعیت خود زد. موارد زیادی پیش آمده که انسان محل سکونت و شهر خود را عوض کرده است تا بلکه، شرایط برای او و یا خانواده‌اش اصلاح شود. حضرت علی (ع) در مورد امر سیاحت و هجرت فرموده‌اند بهترین شهرها برای سکونت شهری است که پذیرای انسان باشد یعنی اینکه انسان در آنجا بتواند به توسعه و ترقی برسد و وضعیت زندگی خود را اصلاح نماید و از شرایط آن مکان بهتر بهره ببرد. به عبارتی، ایشان توصیه به هجرت نموده و از تأثیرات مکانی بر رفتار و روزی انسان سخن گفته‌اند و استفاده و پرهیز از برخی مکان‌ها را سفارش نموده‌اند تا بواسطه آن، انسان بتواند به اصلاح و تغییر و تحول در زندگی خود برسد. حضرت اینگونه می‌فرماید:

«لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.» [همان، حکمت ۴۴۲]

«هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.»

حضرت در کلام دیگری خطاب به حارث همدانی چنین توصیه می‌فرماید:

«وَأَسْكُنْ» الْأَمْصَارَ الْعَظَمَاءَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَأَحْذَرِ مَنَازِلَ الْغَفْلَةِ وَالْجَفَاءِ وَ قَلَّةَ الْأَعْوَانِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَأَقْصُرْ رَأْيَكَ عَلَى مَا يَعْينِكَ. وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ وَمَعَارِضُ الْفِتَنِ. [همان، نامه ۶۹]

«در شهرهای بزرگ سکونت کن زیرا مرکز اجتماع مسلمانان است و از جاهایی که مردم آن از یاد خدا غافل‌اند و به یکدیگر ستم روا می‌دارند و بر اطاعت از خدا به یکدیگر کمک نمی‌کنند، پرهیز از نشستن در گذرگاه‌های عمومی، و بازار، پرهیز کن که جای حاضر شدن شیطان است.»

روش الگوسازی

الگو کسی است که رفتار و گفتارش مورد تأسی و پیروی است. در این روش، مربی نمونه‌ها و الگوهایی را به مربی خویش معرفی می‌کند و مربی عامل به رفتار الگوها را، تقویت و تشویق می‌نماید. چون شخصیت افراد در همسان‌سازی با دیگران شکل می‌گیرد. ارائه الگوهایی نامناسب و متضاد با فرهنگ اسلامی و یا عدم ارائه الگوهای مناسب اسلامی تأثیرات اساسی در تشکیل و رشد شخصیت افراد بر جای می‌گذارد. پس شناسایی و ارائه الگوهای مناسب انسانی و اجتماعی در تربیت اجتماعی امری ضروری و حیاتی می‌نماید. با ارائه الگو می‌توان به شخصیت‌سازی افراد جامعه دست زد و رفتارهای مطابق با رفتارهای الگوها را در آحاد جامعه نهادینه کرد. هر چه قدرت نفوذ الگوها بیشتر باشد، تأثیرپذیری مربی نیز بیشتر است. چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«الْأَنَاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ.» [الحرانی، کلمات قصار، ۱۳۶۶، ۲۰۷]

«مردم به زمامداران خود شبیه‌ترینند تا به پدران خود.»

این سخن حضرت روشن می‌کند که ارائه الگوی عملی مناسب توسط رهبر و مسئولین تربیتی یک حکومت می‌تواند در تربیت شایسته مردم و اصلاح شرایط یک حکومت، خصوصاً وضعیت اجتماعی مردم مؤثر باشد. حضرت علی (ع) مکرر به استفاده از الگو در زندگی تأکید نموده و می‌فرماید:

«وَاقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهُدَى وَاسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ.»

[پیشین، خطبه ۱۱۰]

«به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است.»

در این میان بزرگسالان الگوهای خوبی برای کوچکترها به حساب می‌آیند چنانکه حضرت علی (ع) نیز این نکته را تأیید می‌فرماید:

«لَيْتَآسَ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَلَيَرَأَفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ.» [همان، خطبه ۱۶۶]

«باید خردسالان شما، از پیرانان پیروی کنند، و پیرانان به خردسالانان مهربان

باشند.»

البته نکته مهم این است که انسان و نظام تربیتی، الگویی تا حد امکان کامل را برگزیند. «توجه به الگوهای کامل باعث می‌شود که انسان هدف تربیت و در نتیجه راه تربیت را فراموش نکند و پیوسته در راه انصاف به صفات و کمالات آنان گام بردارد.» [دلشاد تهرانی، پیشین، ۴۲۷]

نتیجه بحث اینکه ارائه الگو برای تربیت، بهترین راه عملی برای پرورش و تربیت اخلاقی و اجتماعی است. البته دو نکته مهم در اینجا بایستی رعایت شود. یکی اینکه مربی قبل از دیگران، خود باید پیرو کامل و صادق الگوها باشد تا متربیان از وی تأسی کنند. نکته دوم اینکه اسوه‌گزینی هر چند متضمن پیروی از غیر است، اما این پیروی نباید با بی‌خبری و کوردلی باشد، بلکه کسب بصیرت و آگاهی راجع به الگوها بسیار مهم و ضروری است.

روش پیشگیری

منظور از پیشگیری آن است که انسان، از مواردی که به گونه‌ای سبب لغزش می‌شوند، قبل از وقوع آن‌ها جلوگیری کند. در این زمینه لازم است انسان مشکلات و مسائل احتمالی را بشناسد و از قبل برای آن‌ها راه‌های مقابله پیدا کند و شاید این بهترین و موفق‌ترین راه موجود در اصل اصلاح شرایط باشد، چرا که همیشه پیشگیری یک مسئله و مشکل، راحت‌تر از حل آن است.

«در بحث تربیت اجتماعی بر مربی و متصدیان امور تربیتی است تا مواردی که احتمال دارد لغزش‌های تربیتی از آن‌جا آغاز شود را پیش‌بینی کنند، و قبل از بروز آن لغزش‌ها، از آن‌ها جلوگیری به عمل آورند.» [مرتضوی، پیشین، ۲۰۰].

حضرت علی در توصیه‌های اجتماعی متعدد، مدیریت صحیح (نامه ۳۱)، انتخاب مناسب کارگزاران حکومتی (نامه ۳۱)، تقسیم وظائف و بازخواست به موقع دست‌اندرکاران حکومت (نامه ۳۱)، نیکوکاری در حق مردم، پرهیز از مشورت و مصاحبت با افراد احمق و بخیل و ترسو و دروغگو و حفظ وحدت اجتماعی را از عوامل پیشگیرانه معضلات اجتماعی بیان می‌کند که تنها به سه مورد آن اشاره می‌کنیم. حضرت علی (ع) دقیق‌ترین و شاید عام‌ترین راه پیشگیری از بروز مشکلات در امور اجتماعی را عمل بر طبق تمایلات صحیح و به حق دیگران دانسته و می‌فرماید:

«فَأَخِيبْ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَأَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا، وَلَا تَنْظُمَ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تَنْظُمَ وَأَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ.» [پیشین، نامه ۳۱].

«برای دیگران نپسند، آن‌چه را برای خودت نمی‌پسندی، ستم روا ندار آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند. و آن‌چه را برای دیگران زشت می‌داری، برای خود نیز زشت بشمار.»

این سخن حضرت، گوشزد می‌کند که نوع عملکرد ما می‌تواند عامل پیشگیری‌کننده از عواقب ناخواسته و نامناسب بوده و راهی برای اصلاح شرایط باشد. به عبارت دیگر، ما در پیشگیری، با حذف علت یا عوامل ایجادکننده معلول‌ها، از بروز آن معلول‌ها جلوگیری می‌کنیم. مثلاً چون می‌دانیم نتیجه ستم کردن، ستم دیدن است پس آن را ترک می‌کنیم. چون می‌دانیم نیکی کردن از جانب خدا بی‌جواب نمی‌ماند، پس نیکی می‌کنیم. حتی نیت خیر نیز می‌تواند عامل پیشگیری از

برخی مسائل و معضلات باشد. حضرت علی(ع) طی هشداری، از ارتباط با انسان‌های احمق، بخیل، بدکار و دروغگو نهی نموده است که در واقع این هشدار و عاقبت‌اندیشی، برای پیشگیری از عواقب نادرست این گونه ارتباط‌ها و رفاقت‌ها می‌باشد. حضرت خطاب به فرزندش می‌فرماید:

«يَا بَنِي أَحْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا، لَا يَضُرُّكَ مَا عَمَلْتَ مَعَهُنَّ ... إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ، وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَخْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ، فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِأَتْنَفِهِ، وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ: يَقْرَبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيَبْعُدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.» [همان، حکمت ۳۸]

«ای پسر من چهار چیز به خاطر بسیار که تا به آن عمل می‌کنی زیان‌نبینی... از دوستی با احمق بپرهیز، چون می‌خواهد به تو نفعی برساند اما دچار زیان می‌کند. از دوستی با بخیل بپرهیز زیرا آن چه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌کند. از دوستی با دروغگو بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نمایاند.»

حضرت علی(ع) ضمن آگاهی کامل از اهمیت خاص حفظ وحدت و سلامت جامعه و امور اجتماعی و مضرات فراوان پراکندگی و تفرقه، مردم و مسئولین را از هرگونه برتری طلبی و تفاخر پرهیز داده و به وحدت و همدلی برای کسب رضای خدا دعوت می‌کند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُنَنِ النَّجَاهِ، وَعَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تَبَجَّانَ الْمُفَاخَرَةِ.» [همان، خطبه ۵]

«ای مردم امواج فتنه‌ها را با کشتی نجات در هم شکنید، و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید، و تاج فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید.»

نظام تربیتی و حکومت می‌تواند با دادن بینش کافی و به موقع به مردم، افراد جامعه را از افتادن در گرفتاری‌ها و فتنه‌ها و معضلات بزرگ اجتماعی و سیاسی و یا اقتصادی باز دارد و بدین واسطه سلامت و بقای جامعه را حفظ نماید.

ح- روش امر به معروف و نهی از منکر

هرگاه شرایط مساعد و مناسب موجود، به هر دلیلی بر هم بخورد و محیط تربیتی دچار معضلاتی بشود، می‌توان به کمک این روش به اصلاح معضلات موجود پرداخت و یا از گسترش و اشاعه بدی‌ها و نابهنجاری‌ها جلوگیری نمود و یا این که تداوم کار نیک و بهنجاری را تضمین نمود. «امر به معروف یعنی فرمان به کار خیر و نهی از منکر یعنی بازداشتن از ارتکاب کار زشت و گناه. امر و نهی اگر درست اجرا شود یکی از بهترین و مؤثرترین وسایل تربیت و اصلاح افراد است» [امینی، ۱۳۷۴، ۲/ ۱۳۰].

از این روش می‌توان در اصلاح خانواده و جامعه و کلیه مراکز اجرایی - اداری و آموزشی و جای جای جامعه بهره گرفت و انحرافات ایجاد شده را نهی نمود و خیرات ترک شده را احیاء نمود. حضرت علی(ع) فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را این گونه تبیین نموده است:

«فَرَضَ اللَّهُ ... الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ»

[پیشین، حکمت ۲۵۲]

«خداوند امر به معروف و نهی از منکر را برای توده‌های ناآگاه و نهی از منکر را برای بازداشتن از زشتی واجب کرده.»

حضرت در توصیه‌ای به حسن و حسین ترک امر به معروف و نهی از منکر را مساوی با تسلط اشرار بیک امت بر آن‌ها و دوری مردم از لطف خدا و عدم اجابت دعای آن‌ها دانسته و می‌فرماید:

«لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَوْلِي عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ، ثُمَّ

تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ.» [همان، نامه ۴۷]

«امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بدهای شما بر شما مسلط می‌گردند آن‌گاه هر چه خدا را بخواهید پاسخ ندهد.»

در بعد تربیت اجتماعی بر نظام تربیتی و مسئولین است که آحاد جامعه را به ضرورت و حساسیت این فریضه آگاه نموده و با رفتارهای خود آن را در باطن افراد جامعه نهادینه کنند و تنها در این صورت است که هر فردی بدون نیاز به مراکز عریض و طویل قضایی و پلیس، به مسئولیت‌های خود عمل نموده و از بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری در امور سایر انسان‌ها و جهانیان پرهیز می‌کنند. اگر اجرای این فریضه در هر فردی نهادینه شود، به طور قطع بسیاری از معضلات فرهنگی - اخلاقی و اجتماعی امروزه حل خواهد شد و نیاز به اقدامات رسمی و پرهزینه و گاه دشوار برای رفع آن معضلات نخواهد بود. دلیل این مدعا این فرمایش حضرت است که ارزش امر به معروف و نهی از منکر را برتر از جهاد و تمام کارهای خیر دانسته‌اند. یعنی این که اجرای این فریضه باعث ایجاد سامان امور مردم و یک اجتماع می‌شود. علاوه بر مطالب فوق، نگارنده متذکر این نکته می‌شود که بهترین نوع امر به معروف و نهی از منکر، شیوه عملی می‌باشد و این امر وقتی میسر است که شخص امر و نهی کننده، خود قبل از همه، عامل به اوامر و نواهی جامعه باشد تا امر و نهی او تأثیر شایسته‌ای بر جای گذارد. در همین رابطه، حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنُّ مِنْ أَهْلِهِ، وَانْتِهَارٌ الْمُنْكَرِ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ، وَبَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ

بِجَهْدِكَ.» [همان، نامه ۳۱]

«به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش، با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن و بکوش از بدکاران دور باشی.»

حتی حضرت مراتب و درجات تغییر موقعیت را در قالب مراتب امر و نهی بیان می‌فرماید و بدین ترتیب مراحل مقابله با شرایط و تغییر دادن موقعیت‌های نامطلوب و ناهنجار را تعلیم می‌دهد. ایشان می‌فرماید:

«أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، أَنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مَنُكْرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَانْكُرْهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجْرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ. وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسِّيفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَحْصَابَ سَبِيلِ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.» [همان،

«این مؤمنان، هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن که با شمشیر انکار کند تا کلام خدا بلند شود و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده است.»

از مبنای تأثیرپذیری انسان و روش‌های آن معلوم شد که نظام تربیتی با روش‌های بررسی شده می‌تواند در تمامی زمینه‌های تأثیرگذار بر زندگی انسان و جامعه نفوذ داشته باشد و تغییرات و اصلاحات لازم را در حد و اندازه‌های اهداف و آرمان‌های نظام تربیت اجتماعی ایجاد کند و قطعاً بزرگ‌ترین ثمره کاربرد این روش‌ها در تربیت اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای صالح در راستای ترقی و تعالی انسان خواهد بود.

روش‌های آراستن ظاهر و آراستن سخن

این دو روش از مبنای حسن و اصل آراستگی استنباط می‌شود. مبنای حسن بیانگر علاقه و تمایل انسان نسبت به زیبایی‌ها می‌باشد و نظام تربیتی آن علاقه و گرایش را جهت تزئین و آراستن اهداف، مسائل و مواد آموزشی مورد استفاده قرار می‌دهد. اما در اصل آراستگی، آن چه که جزء نقش‌ها و وظایف و روابط افراد جامعه است را به شکلی زیبا و جذاب ارائه می‌دهیم تا شخصیت انسان هر چه بیش‌تر به آن متمایل شده و برای عمل به آن اقدام کند.

الف- روش آراستن ظاهر

انسان همراه زیبایی‌ها و آراستگی‌ها است و می‌کوشد در تمام امور زندگیش از جمله در ارتباط‌های اجتماعی، آراستگی و زیبایی ظاهر را رعایت کند تا تأثیرات مطلوب و عمیق‌تری از آن امور حاصل شده و هر گونه نفرت و دلزدگی بر طرف شود. «از آنجایی که بک بعد از ابعاد معنوی انسان، علاقه به جمال و زیبایی است و قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد، لذا انسان در همه ابعاد و شئون زندگی دخالت جمال و زیبایی را بهاء می‌دهد.» [مطهری، جلد ۲، پیشین، ۲۷۷].

این امر در تمام مراحل تربیت فردی و اجتماعی قابل اجرا است و بر مریبی لازم است تا حد ممکن به آراستگی خود و محیط و مسائل آموزشی توجه کند تا بتواند حداکثر بهره‌برداری را از امور تربیتی به عمل آورد. آراستگی مریبی، در جلب و جذب متریبی تأثیر به‌سزایی داشته و علاقه و گرایشی ایجاد می‌کند، یا لاقفل این است که نفرت و دلزدگی ایجاد نمی‌کند. «مریبی برای برقرار کردن ارتباط تربیتی باید به آراستگی ظاهر پردازد تا از عوامل ظاهری، نفرت و گریز حاصل نشود» [باقری، پیشین، ۱۱۶].

قرآن کریم نیز برای تأثیرگذاری هر چه بیش‌تر پیامبر، رعایت آراستگی ظاهر را برای بزرگ‌ترین مریبی عالم بشریت توصیه کرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، قُمْ فَأَنْذِرْ، وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ، وَثِيَابِكَ فَطَهِّرْ، وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ.»

«ای به جامه در پیچیده، بر خیز و به انداز مردم همت گمار و خدایت را به بزرگی یاد کن و جامهات را از عیب و آلائش پاکیزه دار.»
حضرت علی (ع) برخی آراستگی های ظاهری و باطنی یک مؤمن را بر شمرده و می فرماید:

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةَ فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لِينٍ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَ قَصْدًا فِي غِنَى، وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقِهِ، وَ صُبْرًا فِي شِدَّةِهِ، وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي هُدًى، وَ تَحَرُّجًا عَنِ طَمَعٍ.» [پیشین، خطبه ۱۹۳]

«یکی از نشانه های پرهیزکاران این است که او را این گونه می بینی، در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش است، دارای ایمان پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی ها بردبار، در جست و جوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیزکننده از طمع و رزی می باشد.»

مطالعه زندگی پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام)، همگی بر آراستگی و رعایت نظافت و پاکی ظاهر و باطن توسط آن ها حکایت می کند که این امر خود ترسیم راه درست و کاملی برای تمام افراد و نظام تربیتی می باشد.

ب- روش زینت دادن کلام

از آنجایی که پر استفاده ترین ابزار ارتباط و یاددادن و انتقال مفاهیم و معلومات، سخن گفتن است، هر چه کلام ساده تر و نیکوتر ادا شود، قطعاً تأثیر گذاری آن نیز بیش تر است. تأیید مدعای تأثیر فراوان سخن آراسته و نیکو، این کلام حضرت علی است که می فرماید:

«بسا سخن که از حمله مسلحانه کارسازتر است.»

تمام افراد، خصوصاً مربیان بایستی مراقب نحوه بیان مطلب خود باشند. چرا که کوتاه اما رسا گفتن، تأثیر چندین ساعت صحبت و یا چندین کتاب را خواهد داشت. از طرفی، همان گونه که کلام رسا و زیبا تأثیر گذار است کلام نارسا یا رکیک و زنده نیز می تواند تأثیرات سوء و مخربی در تربیتی بر جای گذارد. سخن، دلیل بر اندیشه های ما است، لذا بایستی مهار آن را در دست داشته باشیم و تا حد امکان آن را آراسته کنیم. حضرت علی (ع) می فرماید:

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صَرْتُ فِي وَثَاقِهِ، فَاحْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزُنُ ذَهَبَكَ وَ وَرَقَكَ، فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً.»
(همان، حکمت ۳۸۱، ص ۵۱۶)

«سخن در بند تو است تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی تو در بند آنی، پس زیانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می داری، زیرا بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب می کند.»

حضرت علی (ع) نقش کلام حساب شده و آراسته در زندگی مؤمن و باتقوا را این گونه بیان

می فرماید:

«وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزُنَ لِسَانَهُ. إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ. لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ تَدْبِرُهُ فِي نَفْسِهِ، فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ.» [همان، خطبه ۱۷۶]

«پرهیزگاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده باشد، همانا زبان مؤمن در پس قلب او و قلب منافق از پس زبان اوست. زیرا مؤمن هرگاه بخواهد سخن گوید نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد، و چنانچه ناپسند بود، پنهانش می‌کند.»

آنچه از کلام حضرت علی (ع) برداشت می‌شود این است که زبان و کلام آن، می‌تواند چون شمشیر برنده و کارساز و یا فته‌انگیز باشد، لذا زینت دادن کلام و آراستن سخن، کمک بزرگی است برای جذب هرچه بهتر و بیشتر مخاطبان به سوی اهداف و آرمان‌های تربیتی. با سخن آراسته می‌توان یک قوم و ملت را دعوت به کاری و یا اجتناب از خطایی نمود و به بهترین شکل امور تربیت فردی و اجتماعی را آموزش داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا به تبیین و بررسی روش‌های تربیت اجتماعی موجود در نهج البلاغه حضرت علی (ع) پرداخته شود. نتایج حاصله به شرح زیر است:

مبنای کرامت به ویژگی شرافت و بزرگی خلقت انسان اشاره دارد، لذا به کمک اصل عزت - یعنی توانمند نمودن انسان در حفظ کرامت و ارزش انسانی خودش - شرافت انسانی را حفظ می‌کنیم، که این مهم به کمک روش‌های تربیتی «اجتناب از تحقیر» و «ابراز توانایی» و «تغافل» ممکن می‌شود. مبنای تأثیرپذیری انسان بیانگر این امر است که انسان در معرض افکار و حالات و حوادث مکان و زمان قرار دارد، لذا برای کنترل تأثیرات این عوامل به اصلاح شرایط طبیعت و روابط انسانی می‌پردازیم تا بتوانیم تربیت مناسب و دلخواه را بر انسان اجرا کنیم. امر اصلاح شرایط به کمک روش‌های «زمینه‌سازی»، «تغییر موقعیت»، «الگوسازی»، «پیشگیری» و «امر به معروف و نهی از منکر» ممکن می‌شود. مبنای تأثیرگذاری انسان، اشاره به ویژگی تأثیرگذاری و تحول‌آفرینی انسان در اجتماع و عالم دنیا دارد، لذا طبق اصل مسئولیت‌پذیری، انسان را متوجه و متمایل به نوع و میزان تأثیرگذاری‌های مثبت و مناسبتش بر دنیا و انسان‌ها می‌کنیم و این مهم به واسطه روش‌های «مواجه نمودن با نتایج اعمال» و «ابتلاء» انجام می‌گیرد. بر اساس مبنای حسن از ویژگی نیکی و خوبی خواهی انسان بهره می‌گیریم و با آراستن مواد و شرایط آموزشی، فرد را به اهداف آموزشی نزدیک می‌کنیم و در این راستا، از روش‌های آراستن ظاهر و آراستن کلام بهره می‌گیریم.

بررسی‌ها راجع به دو دیدگاه فردگرا و جمع‌گرا نشان می‌دهد فردگرایان، فرد را دارای اصالت و اولویت می‌دانند و مهم‌ترین عامل کنش و واکنش‌های انسان را، خصوصیات روانی او می‌دانند و جامعه را فقط بستر شکوفایی استعداد‌های انسان دانسته و نقش دیگری برای جامعه متصور نیستند. این گروه، جامعه را طفیلی و دنباله‌رو اندیشه و عمل فرد می‌دانند و به نوعی از تربیتی اجتماعی معتقداند که فرد را قادر سازد تا دیگران را به صورت مفید و سنجیده کنترل کند. جامعه‌گرایان معتقدند که

فرد، از طریق وراثت چیزی کسب نمی‌کند و هیچ تمایل فطری نیز ندارد و فرد در جامعه تحت تأثیر همه‌جانبه اجتماع می‌باشد و شرایط اجتماعی بر اندیشه و اعمال فرد اثر می‌گذارد، پس جامعه واقعیتی اصیل است و فرد تابع جامعه می‌باشد و لذا تربیت اجتماعی، افراد را قادر می‌سازد با معیارهای مورد قبول جامعه هماهنگ شده و به آن عمل کنند. از نظر حضرت علی (ع) انسان موجودی است دارای فطرت توحیدی (نامه ۵۱) و تأثیرپذیر از ویژگی وراثت. از طرف دیگر، انسان برخوردار از تعقل و اختیار است. پس وجه اشتراک حضرت علی (ع) با فرد گریبان در اعتقاد به فطری بودن برخی امور است. البته فرد گریبان در مبانی دینی معتقد به امور فطری هستند نه در جای دیگر. در مورد وجود اختیار برای انسان نیز بین دیدگاه حضرت علی (ع) با فرد گریبان اشتراک وجود دارد، با این توضیح که اختیار از منظر حضرت علی (ع)، انسان را پاسخگو در قبال مسئولیت بار می‌آورد و این اختیار انسان را توان می‌بخشد تا درست را از نادرست جدا نموده و به امور درست، عمل کند. از کسانی که بی‌مسئولیتی نموده و امور جامعه را بر هم می‌زنند ابراز تنفر نموده است (حکمت ۷۸) و انسان را موجودی تربیت‌پذیر (نامه ۳۱ بند ۲۱)، تأثیرگذار (نامه ۳۱ بند ۹۸ و حکمت ۴۷۶) و تأثیرپذیر (نامه ۳۱ بند ۱۹ و حکمت ۷۲) دانسته و تأثیرپذیری انسان را به معنی نفی استقلال و فردیت آدمی نمی‌داند. حضرت علی (ع) رابطه متقابل بین فرد و جامعه را مورد توجه قرار می‌دهند، در حالی که جامعه‌شناسان فردگرا و جامعه‌گرا تنها به تأثیرگذاری فرد با جامعه، به تنهایی، معتقدند. به نظر حضرت علی (ع) جامعه و مردم آن، دارای سرنوشتی می‌باشند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند، که آن سرنوشت و مقصد رو به سوی قرب الهی دارد، و وظیفه نظام تربیت اجتماعی است که در این جهت حرکت کند. حضرت در ارتباط با همین موضوع می‌فرماید:

«برای هر کدام از شما عاقبت و پایان مهلتی تعیین شده است، پس با نیکوکاری به آن جا برسید.» [خطبه ۱۷۶]

هر چند جامعه دارای روح جمعی است اما استقلال افراد را به رسمیت می‌شناسد و به بهانه حفظ وحدت، آزادی افراد را سلب نمی‌کند گرچه حفظ منافع جمع، دارای اولویت در دین اسلام است. حضرت علی (ع) در همین مورد می‌فرماید:

«پس مبادا در دین دو روئی ورزید که هم‌بستگی و وحدت در راه حق، گرچه از آن کراهت داشته باشید از پراکنندگی در راه باطل، گرچه مورد علاقه شما باشد بهتر است.» [خطبه ۱۷۶]

از نظر حضرت علی (ع)، در جامعه اسلامی تبعیت از حق اصل و محور تمام کارها است، نه تبعیت از اکثریت و یا اقلیت قدرت مدار یک جامعه. طبق این نظر، وظیفه افراد جامعه آن است که در مسیر خواسته‌های حق تعالی حرکت کنند. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«ای مردم هر کس از خدا خیرخواهی طلبد، توفیق یابد و آن کس که سخنان خدا را راهنمای خود قرار دهد به راست‌ترین راه هدایت خواهد شد.» [خطبه ۱۴۷]

از منظر حضرت علی (ع)، انجام اصلاحات اجتماعی و سامان بخشی امور مربوط به عامه مردم، دارای اولویتی جدی است. حضرت راجع به اهمیت انجام اصلاحات در امور اجتماعی چنین می‌فرماید:

«شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی که این وصیت به آن‌ها می‌رسد را به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میانتان سفارش

می‌کنم زیرا من از جد شما شنیدم که می‌فرمود اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است. (نامه ۴۷).

انسان مسلمان علی‌رغم مسئولیت‌های اجتماعی و فردی و قراردادهای اجتماعی جامعه خود، خداوند را محور و اساس کار خود قرار می‌دهد و تمام ارتباط‌ها و یا قطع روابطش با دیگران را، به خاطر خداوند انجام می‌دهد. (خطبه ۱۶۸). انسان تربیت یافته مکتب علوی دارای چنان تربیت اجتماعی و فردی است که برای تمامی کسانی که در ارتباط با خداوند هستند ارزش قائل شده و با آن‌ها مراد می‌کند و با تمام انسان‌هایی که دشمن حق تعالی هستند، قطع ارتباط نموده و می‌ستیزد. [نامه، ۵۳].

تربیت اجتماعی علوی انسان‌ها را افرادی مسئولیت‌شناس و کمک کار خلق خدا بار می‌آورد و انسان را از هرگونه لطمه زدن به آحاد جامعه باز می‌دارد. تربیت اجتماعی مورد نظر حضرت علی (ع) به معنی سازگار شدن فرد با سنن و خواست‌ها و ارزش‌های موجود در جامعه نیست؛ تربیت اجتماعی در نهج البلاغه همان یادگیری برقراری رابطه صحیح با مردم و با خدا، برای کسب رضایت خدا است. به عبارت دیگر، تربیت اجتماعی فراگردی است که به فرد کمک می‌کند تا با آن دسته از ارزش‌های اجتماعی که فی‌نفسه معقول و مطلوب‌اند آشنا شده و با آن دسته از امور و ارزش‌ها و وظایفی که بر خلاف تربیت الهی و اسلامی است قطع رابطه کند.

یافته‌ها راجع به روش‌های تربیت اجتماعی در نهج البلاغه حاکی از آن است که روش‌های مذکور بر اساس موازین الهی پایه‌گذاری شده است، لذا با بسیاری از روش‌های تربیت اجتماعی بشری سازگار و مطابق نمی‌باشد. روش‌های مذکور شامل پرهیز از تحقیر انسان، بروز دادن و شکوفا نمودن استعدادها، انسان، تعاضل از برخی غفلت‌های انسان، مواجه کردن انسان با نتایج کارهایش، ابتلاء، زمینه‌سازی شرایط و امکانات، تغییر موقعیت‌ها بنا به فراخور حال، الگوسازی و الگودهی، پیشگیری از شرایط و عوامل و مضرات، امر به معروف و نهی از منکر، تزیین کلام و تزیین ظواهر امور آموزشی و تربیتی می‌باشد. والسلام.

فصلنامه‌الهی ۲۱ و ۲۲

۳۸

فهرست منابع

- ۱- امینی، ابراهیم، *اسلام و تعلیم و تربیت* جلد ۱ و ۲، سوم، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۷۴.
- ۲- باقری، خسرو، *تکاهی دوباره به تربیت اسلامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۷۴.
- ۳- باندورا، آلبرت، *نظریه یادگیری اجتماعی*، م: فرهاد ماهر، چاپ اول، تهران: نشر راهگشا، ۱۳۷۲.
- ۴- دشتی، محمد، *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ شانزدهم، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، ۱۳۸۲.
- ۵- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلام*، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
- ۶- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، جلد اول و سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات زیتون، ۱۳۸۱.
- ۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، *فلسفه تعلیم و تربیت*، چاپ دوم، تهران: انتشارات زیتون، ۱۳۷۴.
- ۸- دلشاد تهرانی، مصطفی، *ماه مهر پرور*، چاپ اول، تهران: انتشارات خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۹.

- ۹- زمانی نجف آبادی، مصطفی، *نهج البلاغه از دیدگاه قرآن* (ترجمه و شرح)، چاپ اول، قم: انتشارات پیام اسلام، ۱۳۶۱.
- ۱۰- سیف، علی اکبر، *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ۱۱- پدیدآورندگان، *مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی (ع)*، تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، کتاب چهارم، ۱۳۷۹.
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، *روابط اجتماعی در اسلام*، م: حجتی کرمانی، بی‌جا، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۶۰.
- ۱۳- طباطبائی، محمد حسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، جلد دوم، قم: مؤسسه دارالعلم، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۴- عبدوس، محمد تقی - اشتهازدی محمد مهدی، *بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان*، چاپ ششم، قم: انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۱۵- قائمی، علی، *زمینه تربیت*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیری، ۱۳۷۸.
- ۶۱- کارتلیج، جی - جی. اف. میلبرن. *آموزش مهارت‌های اجتماعی به کودکان*، م: محمد حسین نظری نژاد، اول، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۱۷- مرتضوی، سیدمحمد، *اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام*، چاپ اول، تهران: انتشارات گلنشر، ۱۳۶۹.
- ۱۸- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار، جامعه و تاریخ*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۹.
- ۱۹- معیری، محمد طاهر، *مسائل آموزش و پرورش*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۲۰- هوشیار، محمدباقر، *اصول آموزش و پرورش*، تهران: چاپ سینا، ۱۳۳۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی